



سازمان تامین اجتماعی

بحران در اقتصاد جهانی و تاثیر آن بر اقتصاد ایران

و بررسی موضوعی تاثیر بر سازمان تامین اجتماعی

معاونت اقتصادی و برنامه ریزی

دفتر برنامه ریزی اقتصادی و اجتماعی

زمستان ۸۷

چکیده:

جرای بروز بحران اقتصادی:

| | |
|--|--|
| منتقدان نئو کلاسیک بحران منتج از: | نئو کلاسیک بحران منتج از: |
| آموزه های اجماع و اشنگتنی و اصرار بر ادامه سیاست های ریگانی | مداخله نامناسب دولت و مقررات زدایی بی جهت در بازارهای مالی |
| نشان دهنده شکست بازار و ناکارآمدی نظام قیمت ها | نشانگر شکست دولت است |
| بحران اضافه تولیدی | بحران اضافه تولیدی |
| افراط در سودجویی از بازارهای مالی و محوری شدن فعالیت های سوداگرانه برای خلق ارزش های افزوده از بازارهای مالی | |

چگونگی بروز بحران:

کاهش نرخ بهره وام های در امریکا، جهت جلوگیری از رکود اقتصادی ناشی از حملات ۱۱ سپتامبر که به افزایش تقاضای وام خصوصا در حوزه مسکن منجر شد و عدم رشد عرضه متناسب با آن در ابتدا و سپس افزایش نرخ بهره بدلیل تلاش برای تعدیل رونق و ایجاد مازاد عرضه مسکن، باعث (۱) کاهش بهای مستغلات و (۲) کاهش توان بازپرداخت وام ها با نرخ متغیر (۳) رها سازی منازل و مصادره خانه های ارزان شده توسط بانک. باعث ترکیدن حباب مسکن در سال ۲۰۰۸ در آمریکا و ورشکستگی بانک های سرمایه گذار و متعاقب آن ورشکستگی بانک ها و بیمه های سهام دار این بانک های سرمایه گذار و در گام سوم زیان سنگین در نظام مالی دنیا

نتیجه بحران در جهان:

بحران باعث ایجاد بی اعتمادی در بازارهای مالی جهان شد. بحران دوران رکود بزرگی که تا کنون پس از جنگ دوم جهانی سابقه نداشته است را رقم زد. بحران بیکاری، فقر و مازاد عرضه و کمبود تقاضا و ورشکستگی، بحران نقدینگی و رشد اندک اقتصادی و حتی منفی اقتصادی و کاهش بهای کالاهای اساسی را در پی داشت. بازارهای مالی و سرمایه ی جهان در اغما فرو رفت و میلیارد ها دلار سرمایه این بازارها از بین رفت.

نتیجه بحران بر اقتصاد ایران:

رشد اقتصادی ایران در طی سال آینده به ۳،۵ درصد خواهد رسید. بهای نفت ناگهان یکصد دلار کاهش یافت و دولت با کاهش درآمدهای نفتی مواجه شد. کسری بودجه و کاهش مصارف عمرانی و افزایش بهای دلار، در کنار بحران بی اعتمادی در بورس، ناکارآمدی در بازار پولی برای تامین اعتبار و نبود نقدینگی مناسب برای بنگاهها و همچنین حجم بالای نقدینگی سرگردان و تورم بالا، بیکاری گسترده و ورشکستگی بسیاری از صنایع کشور را در پی خواهد داشت و می بایست در انتظار موج بالایی از بیکاری و آغاز دوران سختی برای حداقل دوره ۲-۳ ساله باشیم.

بحران اقتصادی چه تاثیری بر سازمان تامین اجتماعی خواهد نهاد؟

بحران و شرایط رکود تورمی حاد شده در اقتصاد ایران، افزایش مصارف و کاهش منابع سازمان تامین اجتماعی در کنار افزایش فشار اجتماعی و فشار سیاسی از سازمان را بوجود خواهد آورد. احتمال فشار دولت برای استفاده از منابع سازمان، عدم پرداخت بدهی دولت و حق الشرکه دولت در صندوق، افزایش فشار سیاسی برای پذیرش لیست های بدون وجه، افت شدید ارزش سهام سازمان در بازار سرمایه کشور، افزایش فشار شرکت های وابسته به دریافت وجوه نقد جهت تامین نقدینگی مورد نیاز، افزایش فشار احتمالی برای بالا بردن سطح پوشش خدمات درمانی و بیمه ای از طرف دولت، افزایش فشار اجتماعی برای افزایش میزان مستمری پرداختی به بازنشستگان سازمان بدلیل افت قدرت خرید و همچنین افزایش مصارف سازمان از این طریق.

پیشنهاد: تشکیل کارگروه مدیریت بحران اقتصادی برای بررسی راهکارهای مقابله و مدیریت بحران سازمان تامین اجتماعی

بحران در اقتصاد جهانی و تأثیر آن بر اقتصاد ایران

و بررسی موضوعی تأثیر بر سازمان تأمین اجتماعی

مقدمه:

اقتصادها همواره حول محوری از رشد بلند مدت و مثبت خود در نوسان هستند و این وظیفه دولت هاست تا دامنه این نوسان را کنترل و هدایت کنند. در حقیقت رونق و رکود (ادوار تجاری) موضوعی برای دخالت دولت ها در اقتصاد هستند. اقتصاد سیاسی نیز تبیین کننده ی این رابطه و نحوه تعامل دولت (نماد سیاسی و سیاست گذاری) و بازار (نماد اقتصاد) است. بنابر این گفته، رکود و رونق در اقتصاد و تلاش دولت ها برای مدیریت آن، موضوعی دائما جاری است. مناقشه بر سر میزان و نحوه این مداخله است. کارایی بازار و یا شکست بازار و یا دخالت دولت و یا شکست دولت نیز از موضوعات مشتقه از این مناقشه بازار دولت در تاریخ علم اقتصاد بوده است.

رخدادهای ماههای اخیر در بزرگترین اقتصادهای جهان و چرایی شکل گیری و چگونگی مدیریت آن از مهمترین موضوعات مورد مناقشه عالمان این دانش اجتماعی است. اما آنچه که برای سایرین از اهمیت بیشتری برخوردار است، دامنه تأثیر این رخداد بر زندگی روزمره ی مردمان و چگونگی کنترل تأثیرات منفی آن بر اقتصاد است.

بحران در اقتصاد ایالات متحده که از اواخر دهه ۹۰ به تعویق افتاده بود در نهایت در گرماگرم مبارزات انتخاباتی این کشور بروز کرد و آتش آن دامن تمام اقتصادهای جهان را گرفت. اقتصادهای پیشرفته بسته به

میزان تعامل با اقتصاد آمریکا از داغی این آتش سوخته اند و تخریب و افسوس آن بر سپهر اقتصاد جهانی سایه انداخته است^۱.

طی ماههای اخیر بررسی موضوع بحران اقتصادی در اقتصاد جهانی و چگونگی شکل گیری، دامنه تاثیر، نحوه مدیریت آن و از همه مهمتر تاثیر آن بر اقتصاد ایران، به موضوعی مهم در گفتمان اقتصادی و حتی سیاسی کشور بدل شده و نگرانی و هوشیاری تمامی کارگزاران اقتصادی و سیاسی ایران و حتی شهروندان کشور را در پی داشته است. به تبع آن سازمان تامین اجتماعی ایران نیز، بواسطه کارکرد و نقش خود در مناسبات اقتصادی و اجتماعی و میزان تاثر از فضای اقتصادی و اجتماعی کشور، در معرض تاثیرات این رویداد قرار دارد و مطالعه و شناخت واقعی تر بحران، جهت مدیریت و راهبری کارآمد تر سازمان امری حیاتی می باشد. بدین منظور تاثیر تحولات مهم داخلی و جهانی اقتصادی بر سازمان تامین اجتماعی را می توان در سطوح مختلفی مورد تعقیب قرار داد. از جمله می توان به تاثیر مستقیم رکود بزرگ در اقتصاد جهان بر اقتصاد ایران از طریق (۱) تاثیر بر منابع و مصارف سازمان تامین اجتماعی و (۲) تاثیر ثانویه آن بر شرایط اجتماعی و معیشتی مردم، خصوصا سطح رفاه نسبی جمعیت تحت پوشش سازمان و طبقه متوسط شهری کشور اشاره داشت که بر عملکرد سازمان از یکسو و انتظارات از آن، از سوی دیگر تاثیر گذار می باشد.

دفتر برنامه ریزی اقتصادی اجتماعی، معاونت اقتصادی و برنامه ریزی طی این گزارش تلاش دارد ضمن بازخوانی دلایل بروز بحران اقتصادی در غرب، پیامدهای آن را بر اقتصاد ایران و شرایط موجود آن توضیح داده و تاثیر پذیری سازمان تامین اجتماعی را از این رخداد در حوزه منابع و مصارف سازمان مورد توجه قرار دهد و راهکارهای ممکن برای مدیریت بهتر شرایط را توصیه نماید.

۱. بحران چگونه آغاز شد؟

۱-۱. چرایی بروز بحران:

بحث بر سر اینکه بحران از کجا و از چه زمانی شروع شد و چه اشخاص و گروهها و یا سیاست هایی باعث ایجاد و تشدید آن شد، فراوان است. به نظر می رسد که این موضوع همچنان به عنوان یکی از مباحث بنیادین دانش اقتصاد باقی خواهد ماند.

^۱ اقتصاد ایالات متحده در سال ۲۰۰۸ از ۶۲ هزار میلیارد دلار GDP جهانی، نزدیک به ۲۵ درصد آنرا به خود اختصاص داده است. این کشور با تولید ناخالص داخلی معادل ۱۴ هزار میلیارد دلار، علیرغم جمعیت ۴ درصدی جهان، یک چهارم تولید جهانی را دارا است. حجم بازارهای مالی جهانی و خصوصا آمریکا از این میزان نیز بالاتر است. در مجموع گروه GA نزدیک به ۷۰ درصد تولید در اقتصاد جهانی را به خود اختصاص داده اند.

براین اساس برخی، ریشه های بحران کنونی را در سالهای دهه ۷۰ و ۸۰ میلادی و پس از بحران بدهی ها در جهان و زمان ایجاد نظام مالی برتون و دز توسط ایالات متحده و **اجتماع واشنگتنی** و در ادامه اصرار بر ادامه سیاست های ریگانی در اقتصاد آمریکا و ناکارآمدی آن می دانند. برخی نیز **مداخله نامناسب دولت و مقررات زدایی بی جهت** در بازارهای مالی آمریکا را علت العلل این پیشامد فرض می گیرند و بسیاری نیز از منظر ایدئولوژیک **شکست بازار** و شکست دولت را در مقابل هم می نشانند و یکدیگر را به ناتوانی و ناکارآمدی و ایجاد شرایط کنونی متهم می سازند. موافقان شکست بازار به این جمله گرینسپن (ریس بانک مرکزی ایالات متحده و از مدافعان سرسخت آموزه های نئوکلاسیک) اشاره دارند که اذعان دارد " ما بیش از حد به کارکرد دست نامریی در اقتصاد ایمان داشتیم". و آنرا تاییدی بر **ناکارآمدی نظام قیمت ها** و رها سازی اقتصاد می دانند. برخی دیگر بحران ایجاد شده را بحران ناشی از اضافه عرضه جهانی توصیف می کنند، **بحران اضافه تولیدی** که بواسطه جهانی شدن دیرتر بروز نموده است. بسیاری بر این باورند که افراط در **سودجویی از بازارهای مالی** یا اقتصاد غیر حقیقی و محوری شدن فعالیت های سوداگرانه برای خلق ارزش های افزوده از بازارهای مالی باعث ایجاد این بحران شده است. برخی می گویند ایجاد اعتبار براساس صرفاً اعتبار نه با تکیه به سرمایه ای که در بازار موجودیت واقعی دارد، عامل ایجاد بزرگترین بحران اقتصادی در چنددهه اخیر شده است. فارغ از این منازعات نظری، توضیحی از تحولات یکدهه اخیر در اقتصاد ایالات متحده می تواند دلایل بروز بحران را توضیح دهد.^۲ بحرانی که به باور **بسیاری بزرگترین بحران اقتصادی غرب بعد از ۱۹۳۰ تاکنون** است و پیامدهای مخرب آن هزینه های فراوانی را بر اقتصاد جهانی ایجاد نموده است.^۳

۲-۱: چگونگی بروز بحران:

در سالهای ابتدای دهه اخیر میلادی، رونق زیادی در بازار سهام شرکت های نوظهور اینترنتی در آمریکا ایجاد شد و سهام این شرکت ها بشدت مورد توجه بازارهای مالی آمریکا قرار گرفت. اما ناگهان با **سقوط ارزش شرکت های دات کام (.com)** در سال ۲۰۰۱-۲، حباب این سهام ترکید و با خود هفت هزار میلیارد دلار از ارزش بازار مالی کاست. نگرانی از ایجاد رکود در این بازارها، فدرال رزرو را بر آن داشت تا به اعمال

(۲) پاره یی در کنار توضیح شرایط موجود اشتباهات فاحش سیاسی و اقتصادی دولت نئوکان ها در آمریکا را در ایجاد جنگ با عراق و اشغال آن کشور و همچنین افزایش کسری بودجه تا ۵۰۰ میلیارد دلار و افزایش بدهایی آمریکا تا بالای ۱۰ هزار میلیارد دلار را عامل تشدید و تعمیق بحران می دانند.

(۳) برخی برآوردها گویای هزینه ی ۸ هزار میلیارد دلاری بحران بر اقتصاد جهانی است.

سیاست های انبساطی پولی دست زند. سیاست های پولی ولنگارانه، برای به تاخیر انداختن رکود، کاهش نرخ بهره به سطح ۱ درصد در این سالها، جهت تشویق تقاضای کل را در دستور کار دولت و بانک مرکزی آمریکا قرار گرفت. بسیاری بر این باورند که این سیاست که به توجه بیشتر به بازارهای مسکن منجر شد عامل ایجاد حباب مسکن و انتقال بحران از بازاری به بازاری دیگر بود.

دومین رخداد بزرگ دیگر، **حادثه یازدهم سپتامبر** بود. بعد از حمله به برجهای تجارت جهانی در ملبهتن نیویورک و به دلیل اینکه به ناگهان شوک عظیمی (روانی و ناشی از عدم اطمینان به آینده) به بازارهای مالی وارد شده بود و ترس ناشی از رکودی که ممکن بود به همین دلیل عدم اطمینان از شرایط بازار ایجاد شود، دولت و بانک مرکزی (فدرال رزرو) آمریکا را واداشت تا به منظور مقابله با این شوک اقتصادی و فرار از رکود و همچنین رونق بخشیدن به اقتصاد کشور، نرخ بهره بین بانکی را کاهش دهند به طوری که نرخ بهره از حدود ۶ درصد در مدت کوتاهی به یک درصد کاهش یافت و در نتیجه **بهای وام کاهش** و تقاضا برای وام بطور عام و خصوصاً **تقاضا برای خرید مسکن** در آمریکا **افزایش** یافت. از سوی دیگر بدلیل آنکه عرضه مسکن نمی توانست سریعاً افزایش یابد، **افزایش تقاضا (و عدم واکنش سریع عرضه)** باعث افزایش قیمت مسکن در آمریکا شد. هر چند سیاست های دولت بوش در جهت شعار خانه دار کردن همه شهروندان و افزایش طمع برای سفته بازی از سوی مراکز مالی و بانک های سرمایه گذاری باعث تشدید این فرایند شد. بطوری که گفته می شود طی سالهای ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۸ بالغ بر ۸ هزار میلیارد دلار وام برای تهیه مسکن در اختیار شهروندان آمریکایی قرار گرفت بی آنکه اعتبار دریافت وام از سوی متقاضیان بدرستی بررسی شود. ویژگی مهم این نوع **وام ها نرخ شناور بهره** آنها بود.^۴

بنابراین افزایش تقاضا و عدم واکنش سریع عرضه باعث افزایش قیمت مسکن در آمریکا شد. طبیعی است زمانی که قیمت خانه در حال افزایش است، بانک وام دهنده نگران بازپرداخت اقساط وام توسط خریدار خانه نبودند، زیرا که بانک ها بدلیل افزایش بهای مسکن مطمئن بودند در صورت عدم بازپرداخت اقساط وام، می توانند ملک خریداری شده را مصادره کند و بفروشد و زیانی هم نصیبش نشود. وام گیرنده (همان خریدار ملک) هم به علت افزایش چشمگیر قیمت مسکن، نگران بازپرداخت وام ها را نداشتند، چراکه در صورت عدم تمکن پرداخت، با فروش آن علاوه بر بازپرداخت کل وام بانک، مبلغی هم سود می کردند. به همین دلیل و از سال های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵ بانک های آمریکایی با شرایط بسیار آسانی اقدام به اعطای وام خرید مسکن به

^۴ (بطور معمول اکثریت قریب به اتفاق آمریکاییان برای خرید مسکن وام می گیرند. ارزش وام مسکن هم گاهی تا ۹۵ درصد ارزش آن است، البته هر مقدار سهم وام بانک از قیمت خانه بیشتر باشد نرخ بهره آن نیز بیشتر محاسبه می شود. وقتی که فرد وام گیرنده به هر دلیل قادر به پرداخت اقساط خرید ملک نیست، بانک وام دهنده ملک وی را به جای طلب وامش تصاحب می کند. قاعدتاً زمانی که نرخ بهره افزایش یابد، احتمال بازپرداخت اقساط وام به علت بار مالی بیشتر آن برای وام گیرنده کاهش می یابد و احتمال مصادره خانه به وسیله بانک افزایش می یابد.

شهروندان به ویژه آن دسته از افراد کم اعتباری که در شرایط عادی قادر به دریافت وام نبودند، کردند. حال می توان تمایل دولت به اجرای **شعار خانه دار شدن شهروندان** و افزایش **تمایل سفته بازی** و یا طمع بیشتر بانک ها سرمایه گذاری را نیز به شرایط فوق افزود تا رونق مورد نظر در بازار مسکن ایجاد شود. از سوی دیگر سرمایه گذاران خارجی نیز با توجه به افزایش قیمت مسکن در آمریکا در سال های اخیر، برای خرید مسکن به بازار این کشور هجوم آوردند و به آتش افزایش قیمت مسکن دمیدند. بدین ترتیب بحران کم کم شروع شد.

حباب مسکن چگونه ترکید؟ افزایش قیمت مسکن به تدریج و با کمی تاخیر عرضه مسکن را در آمریکا افزایش داد. ساخت و ساز مسکن به تدریج به حدی افزایش یافت که از سال ۲۰۰۶ به تدریج عرضه برای مسکن بیشتر شد. در نتیجه انبوهی از خانه های ساخته شده، بدون تقاضا ماندند. در شرایط مازاد عرضه، و **سقوط قیمت ها ناگهان** سیاست **افزایش نرخ بهره**، برای مدیریت رونق در آمریکا اعمال شد. و مازاد عرضه و افت بهای آن با کم شدن توان بازپرداخت اقساط توأم شد و بسیاری واگذاری خانه به بانک را مقرون صرفه تر از ادامه پرداخت اقساط یافتند و در چنین شرایطی حباب مسکن ترکید.

پس در شرایطی که دولت برای کنترل نرخ رشد سطح عمومی قیمت ها، سیاست افزایش نرخ بهره را در دستور کار خود قرار داد تا به جذب پس اندازها و کنترل تقاضا در اقتصاد بپردازد، با توجه به (۱) شناور بودن نرخ بهره وام های اعتباری، نرخ بهره و میزان اقساط ماهیانه افزایش یافت، تا جایی که بسیاری توان پرداخت اقساط ماهیانه خود را از دست دادند و از سوی دیگر (۲) وجود مازاد عرضه و کمبود تقاضا در بازار مسکن، بهای خانه و مستغلات را بشدت کاهش داد. بعد از این دو واقعه، به محض آنکه اکثر فعالان بازار متوجه این شدند که قیمت خانه رو به کاهش خواهد گذاشت، حباب قیمت مسکن در آمریکا ترکید و این روند هنوز هم در آمریکا در جریان است.

با کاهش قیمت مسکن از اواسط سال ۲۰۰۶، خریداران (وام گیرندگان از بانک ها) که با دریافت رقم بالای وام بانکی اقدام به خرید خانه کرده بودند، زمانی که متوجه شدند قیمت کنونی خانه شان از کل وامی که دریافت کرده اند، کمتر شده، ترجیح دادند خانه را رها کنند و اجازه دهند بانک وام دهنده خانه را به جای وامش مصادره کند. در این حال، خریداران خانه ضرر کردند اما ضرر بیشتر نصیب بانک ها شد که قیمت املاکی را که به جای بازپرداخت وام از مشتری تملک کرده بودند، از رقم وام پرداخت شده شان کمتر بود.

بانک های سرمایه گذاری^۵ همچون لمن برادرز مهم ترین قربانیان این وضعیت بودند که طی سال گذشته میلادی (۲۰۰۸) مجبور شدند به جای دریافت اقساط وام های پرداختی، خود املاک را تملک کنند در نتیجه صدها میلیارد دلار زیان دیدند. لمن برادرز حتی مجبور شد برای جبران این زیان، ۶۰۰ میلیارد دلار از موسسات دیگر قرض کند اما در نهایت نتوانست دوام بیاورد و ورشکست شد. زمانی که زیان بانک لمن برادرز علنی و این بانک مجبور به استقراض عظیم از دیگر بانک ها شد، سهامداران بانک با سرعت هرچه تمام تر سعی کردند برای جلوگیری از زیان خود اقدام به فروش سهام شان کنند. از سوی دیگر سپرده گذاران در بانک هم از ترس اینکه مبدا بانک ورشکست شود، به شعب آن هجوم آوردند تا پول خود را برداشت کنند و نتیجه آن شد که لمن برادرز چهارمین بانک بزرگ آمریکا و یکی از قدیمی ترین بانک های این کشور ورشکست شد. از آنجا که اکثر سپرده گذاران عمده بانک لمن برادرز بانک ها و موسسات مالی معتبر دیگری (حتی خارج از خاک آمریکا) بودند، با ورشکستگی این بانک، دیگر بانک های مرتبط هم دچار کسری مالی عظیم شدند. به این ترتیب مشکل یک بانک به بانکی دیگر و از این بانک به یک بانک جدید دیگر و به سرعت به کل بازار سرمایه آمریکا و اروپا منتقل شد و بازار مالی رابه صورت ناگهانی تحت تاثیر قرار داد. عاقبتی مشابه لمن برادرز، چندین بار تکرار شد و بانک ها و موسسات مالی بزرگ آمریکا در اثر همین بحران وام مسکن دچار زیان های مالی گزاف شدند. سهامداران این بانک ها هم عمدتاً بانک های اروپایی و آسیایی بودند و این بحران دامن آنها را هم گرفت. با زیان شدید این بانک ها، سهام آنها در بورس های کشورهایشان شدیداً سقوط کرد و سایر بنگاه های بزرگ اقتصادی که از وام این بانک ها بهره مند بودند به نوبه خود دچار بحران شدند. مشوق های اقتصادی دولت بوش و سایر کشورهای بزرگ نیز به بازارهای مالی جهان تاثیری نداشت و نتوانست نه زیان موجود در بازار را تامین کند و نه اعتبار و اعتماد از دست رفته بازارهای مالی را به بازارهای جهان بازگرداند.

بدین ترتیب، زبانه ی بحران مالی آمریکا روز به روز وسعت بیشتری یافت و هم اکنون در سراسر جهان، بورس ها و بازارهای مالی شدیداً سقوط کرده اند و اقتصاد جهانی در آستانه رکود وحشتناک قرار گرفته است.

۵) در ایالات متحده، وام ها توسط بانک های سرمایه گذاری به مشتریان پرداخت می شود. بانک های سرمایه گذاری وام ها را بصورت بسته های مالی از بانک های سپرده گذاری دریافت می کنند و به عنوان واسط، بسته های مالی را می فروشند و برخی موسسات مالی دیگر این وام ها را تضمین می کنند. موسساتی همچون فردی مک و فنی از جمله موسسات مالی تضمین کننده برای وام های مسکن می باشند. بانک های سرمایه گذاری مثل لمن برادرز از جمله این بانک های سرمایه گذار بودند

۲. تأثیر بحران بر اقتصاد جهانی:

بحران در بازارهای مالی جهان، اقتصاد حقیقی (تولیدی) را نیز بشدت متاثر نمود. اگر چه قربانیان اصلی این بحران بانک های سرمایه گذار و شرکت های بیمه گر در آمریکا بودند. اما با ورشکستگی این بنگاهها و افت سهام آنها، سهام داران این بانک ها که عمدتاً موسسات مالی بزرگ جهان بودند با بحران مواجه شدند و زبانه ی بحران روز به روز بخش های بیشتری از اقتصاد بهم مرتبط جهانی را در بر گرفت. این رخ داد به سرعت به سایر بازارها نیز سرایت کرد و بازار ارز، انرژی و پول و مواد اولیه را بشدت متاثر از خود کرد. شروع بحران از موسسات مالی آمریکا، بحران بزرگی در کل اقتصاد جهان ایجاد نموده است.

کاهش شدید تقاضا، افزایش بیکاری در اثر ورشکستگی، گسترش فقر و رکود، کاهش تولیدات کشورها و کاهش شدید نرخ رشد اقتصادی جهان و افزایش بی اعتمادی و کاهش منابع مالی مورد نیاز برای بنگاههای اقتصادی و کسری های بزرگ بودجه و احتمالاً افزایش بدهی های کشورها به یکدیگر، نمونه هایی از تأثیرات این بحران بر اقتصاد جهانی خواهد بود.

۲-۱: تأثیر بر رشد اقتصادی جهان:

رشد اقتصادی یکی از مهمترین شاخص های ارزیابی توان و میزان تولیدی کشورها با یکدیگر است. رویارویی جهان با یکی از شدیدترین شوک های اقتصادی چند دهه اخیر، باعث افت شدید در رشد اقتصادی جهان شده است. رشد شتابان اقتصادی جهان که در سالهای ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۷ به میانگین ۳،۵ تا ۴ درصد رسیده بود بر اثر بحران، کاهش چشمگیری را تجربه نموده و بر اساس پیش بینی های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول **به نیم درصد در سال ۲۰۰۹ خواهد رسید**^۶. و حتی پیش بینی می شود که رشد اقتصادی کشورهای پیشرفته تا پایان نیمه اول سال ۲۰۰۹ به **سطح صفر** برسد. ایالات متحده پیشتر رشدی ۱،۵ درصدی در سال را تجربه می نمود که بنابر برآوردها با رشد منفی در سال جاری مواجه خواهد بود. آمریکا رشد منفی را پس از بحران دهه ۳۰ تاکنون تجربه نکرده است. علاوه بر آمریکا، انتظار از رشد منفی برای اقتصاد های پیشرفته دیگر نیز وجود دارد. در مقابل، نرخ رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه طی سال ۲۰۰۹ به ۶/۱ درصد و نرخ رشد کشور چین هم به ۷ درصد و رشد اقتصادی هند به ۵ درصد خواهد رسید. این در حالی است که پیشتر نرخ رشد اقتصادی چین (در سال ۲۰۰۷) به رقم ۱۱/۹ درصد رسیده بود.

^۶ ای ام اف می گوید که رشد اقتصادی جهان به کمترین میزان از بعد از جنگ جهانی دوم خواهد رسید

نمودار شماره ۱: پیش بینی رشد اقتصادی جهان، کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه توسط صندوق بین المللی پول

| Latest IMF projections | | | | | | |
|---|------|------|-------------|------|--------------------------------------|------|
| (year over year percent change) | | | | | | |
| | | | Projections | | Difference from 2008 WEO projections | |
| | 2007 | 2008 | 2009 | 2010 | 2009 | 2010 |
| World output¹ | 5.2 | 3.4 | 0.5 | 3.0 | -1.7 | -0.8 |
| Advanced economies | 2.7 | 1.0 | -2.0 | 1.1 | -1.7 | -0.5 |
| United States | 2.0 | 1.1 | -1.6 | 1.6 | -0.9 | 0.1 |
| Euro area | 2.6 | 1.0 | -2.0 | 0.2 | -1.5 | -0.7 |
| Germany | 2.5 | 1.3 | -2.5 | 0.1 | -1.7 | -0.4 |
| France | 2.2 | 0.8 | -1.9 | 0.7 | -1.4 | -0.8 |
| Italy | 1.5 | -0.6 | -2.1 | -0.1 | -1.5 | -0.1 |
| Spain | 3.7 | 1.2 | -1.7 | -0.1 | -1.0 | -0.9 |
| Japan | 2.4 | -0.3 | -2.6 | 0.6 | -2.4 | -0.5 |
| United Kingdom | 3.0 | 0.7 | -2.8 | 0.2 | -1.5 | -0.9 |
| Canada | 2.7 | 0.6 | -1.2 | 1.6 | -1.5 | -1.4 |
| Other advanced economies | 4.6 | 1.9 | -2.4 | 2.2 | -3.9 | -1.0 |
| Newly industrialized Asian economies | 5.6 | 2.1 | -3.9 | 3.1 | -6.0 | -1.1 |
| Emerging market and developing economies ² | 8.3 | 6.3 | 3.3 | 5.0 | -1.8 | -1.2 |
| Africa | 6.2 | 5.2 | 3.4 | 4.9 | -1.4 | -0.5 |
| Sub-Saharan Africa | 6.9 | 5.4 | 3.5 | 5.0 | -1.6 | -0.7 |
| Central and eastern Europe | 5.4 | 3.2 | -0.4 | 2.5 | -2.6 | -1.3 |
| Commonwealth of Independent States | 8.6 | 6.0 | -0.4 | 2.2 | -3.6 | -2.3 |
| Russia | 8.1 | 6.2 | -0.7 | 1.3 | -4.2 | -3.2 |
| Excluding Russia | 9.7 | 5.4 | 0.3 | 4.4 | -1.3 | -0.3 |
| Developing Asia | 10.6 | 7.8 | 5.5 | 6.9 | -1.6 | -1.1 |
| China | 13.0 | 9.0 | 6.7 | 8.0 | -1.8 | -1.5 |
| India | 9.3 | 7.3 | 5.1 | 6.5 | -1.2 | -0.3 |
| ASEAN-5 | 6.3 | 5.4 | 2.7 | 4.1 | -1.5 | -1.3 |
| Middle East | 6.4 | 6.1 | 3.9 | 4.7 | -1.5 | -0.6 |
| Western Hemisphere | 5.7 | 4.6 | 1.1 | 3.0 | -1.4 | -1.0 |
| Brazil | 5.7 | 5.8 | 1.8 | 3.5 | -1.2 | -1.0 |
| Mexico | 3.2 | 1.8 | -0.3 | 2.1 | -1.2 | -1.4 |

Source: IMF, *World Economic Outlook*, January 2009.
¹The quarterly estimates and projections account for 90 percent of the world purchasing-power-parity weights.
²The quarterly estimates and projections account for approximately 76 percent of the emerging and developing economies.

کاهش رشد اقتصادی جهان عامل فراگیر تر شدن رکود و کاهش تولید، افزایش بیکاری در سطح جهان و ورشکستگی بسیاری از بنگاهها و کاهش تقاضای کل در اقتصادها خواهد شد. این رکود کاهش بهای کالاهای اساسی و افت سطح عمومی قیمت ها را در جهان نیز در پی داشته است.^۷

۲-۲ تأثیر بر بازارهای پولی و مالی جهان:

بحران موسسات مالی در غرب، بدلیل وابستگی و پیوستگی شبکه اقتصاد جهانی و بدلیل سهم بودن بسیاری از موسسات مالی بزرگ دنیا در موسسات مالی آمریکا، ورشکستگی و افت ارزش این شرکت ها را در پی داشت که این خود به ایجاد ترس و **بحران بی اعتمادی** در بازارهای مالی و پولی جهان دامن زده است. **خشک**

^۷ بانک جهانی میگوید سرمایه گذاری خصوصی از هزار میلیارد دلار در سال ۲۰۰۷ به ۵۵۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۹ تقلیل خواهد یافت. و ۱۳۰ تا ۱۵۰ میلیون نفر گرفتار فقر شدید خواهند شد و ۴۴ میلیون کودک دچار سوء تغذیه حاد می شوند.

شدن نقدینگی و ایجاد مشکل در اعطای وام، **بحران تأمین منابع** برای بخش حقیقی اقتصاد را نیز ایجاد نموده است و از طرف دیگر کارآمدی ابزارهای پولی جهان را تحت الشعاع خود قرار داده است. این شرایط باعث کم ارزش شدن صندوق های کالاهای اساسی همچون نفت شده و با کاهش سرمایه گذاری در این حوزه ها نیز روبرو شده است.

کاهش رشد اقتصادی و کاهش سرمایه گذاری در بازارهای سفته بازی و سرمایه گذاری کالاهای اساسی علاوه بر کاهش تقاضا برای مواد اولیه و کالاهای اساسی باعث کاهش شدید قیمت این کالاها در جهان شده است. به علاوه قیمت سهام در بورس های جهان براساس برآوردها در **حدود ۵۰ درصد کاهش یافته** و **۳۰ هزار میلیارد دلار از ارزش آنها کاسته شده** است. ورشکستگی شرکت های بزرگ و بیکاری گسترده، همچنان در انتظار بسیاری از اقتصادهاست. برای نمونه کشور ایسلند در هفته های نخست بحران با مشکلات حاد اقتصادی مواجه شد و تعطیلی و کم رونقی بر بسیاری از مراکز تجاری پررونق جهان بشدت مستولی شده است.

بنابر این: بخش واقعی اقتصاد، به خاطر بحران در بازارهای مالی و اعتباری از یکسو و به جهت کاهش تقاضا و نبود یا کمبود فروش از دیگر سو، با کمبود منابع مالی مواجه است. سرمایه گذاری بشدت افت کرده است. با سقوط بازارهای بورس و بی اعتمادی و وحشت منتهجه از آن، مصرف کنندگان به منظور حفظ قدرت خرید خود برای ماه های آینده، مخارج شان به ویژه روی کالاهای بادوام را کاهش داده اند آنها از ترس اینکه در صورت گسترش رکود، قدرت خرید کالاهای روزمره و اساسی مورد نیازشان را در ماه های آینده نداشته باشند میزان مخارج خود روی کالاهای بادوام به ویژه مسکن و اتومبیل را کاهش داده اند. بنابراین در جریان رکود کالاهای لوکس^۱ بشدت دچار افت تقاضا می شوند. همچنین جریان قرض دادن و قرض گرفتن خشک شده و منابع در دسترس مصرف کنندگان و سرمایه گذاران برای مصرف و سرمایه گذاری به شدت محدود شده است و امید آنان به اینکه اگر قرض کنند می توانند در آینده از عهده آن برآیند کاهش یافته و لذا تمایل آنها به قرض گرفتن تقلیل پیدا کرده است. به همین جهت، کالاهایی که وام بر و حساس به نرخ بهره هستند بیشتر از بقیه بخش ها در گیر بحران شده اند. به نظر می رسد که اقتصاد جهان با پدیده انبساط پس انداز و انقباض بدهی روبرو بوده و رکود عمیقی را آغاز نموده است.

^۱ (کالای لوکس در اقتصاد به کالایی گفته می شود که کشش درآمدی آن بزرگتر از یک است. در حالی که کالاهای ضروری کالاهای هستند که کشش درآمدی آنها بین صفر و یک و تأمین کننده نیازهای اساسی انسان می باشند. در شرایط رکود، تقاضا برای این نوع کالاها، که کشش درآمدی بالایی دارند بشدت افت می کند.

ذکر این نکته ضروری است که بسیاری از طرح های سرمایه گذاری نیز بدلیل عدم پیش بینی شرایط بحران و رکود بزرگ، دچار ورشکستگی و زیان خواهند شد و این خود به بحران در سراسر جهان دامن خواهد زد.

۳. بحران اقتصادی جهان و اقتصاد ایران:

به اذعان همه کارشناسان اقتصادی، پیشرفته نبودن بازارهای مالی ایران و نبود ارتباط گسترده با سایر اقتصادهای پیشرفته و وجود تحریم های گسترده اقتصاد و خصوصاً مالی مانع از تأثیرات مستقیم بحران بر اقتصاد ایران در روزهای نخست آن شده است. اما ورود به شرایط رکود اقتصادی در جهان، کاهش رشد اقتصادی در دنیا، وجود تحریم های اقتصادی، کاهش جهانی تقاضا و به تبع آن بهای نفت و افت تقاضای سفته بازی در بازارهای نفت و همچنین تأثیر بحران بر کالاهای اساسی دیگری همچون فولاد و سایر فلزات، عامل کاهش بهای این کالاها شده است. که این کاهش بر بورس این فلزات نیز تأثیر نهاده است. اقتصاد تک محصولی ایران بشدت وابسته به تغییرات بهای نفت و تحولات این بازار است. بطور کلی می توان تأثیر بحران بر اقتصاد ایران را در کاهش رشد اقتصادی و درآمدهای نفتی، تأثیر بر بودجه دولت و تأثیر بر بازار سرمایه و ارز مورد توجه قرار داد.

۳-۱: رشد اقتصادی:

به دنبال هفت سال رشد اقتصادی بالای ۴/۵ درصد و در محدوده ظرفیت تاریخی رشد پنج تا شش درصدی اقتصاد ایران که متأثر از افزایش قیمت نفت بوده است، اقتصاد ایران تحت تأثیر نوسان و کاهش قیمت نفت، روند کاهشی رشد اقتصادی را در سال های آینده تجربه خواهد کرد. بانک جهانی در آخرین گزارش خود ضمن اعلام تورم ۲۷ درصدی برای ایران، پیش بینی کرده است که رشد اقتصادی در سال ۸۸ به دنبال کاهش قیمت نفت (در نیمه دوم سال ۸۷ و احتمال تداوم آن در سال آینده) به ۳/۵ درصد کاهش خواهد یافت. همچنین برای سال ۱۳۸۹ نیز رشد اقتصادی ۴/۲ درصدی پیش بینی شده است. این در حالی است که در سال ۸۷ کشور ما رشد ۵/۶ درصد را تجربه نموده است. رشد اقتصادی پایین در کنار ادامه تورم بالا در اقتصاد ایران بدلیل وجود نقدینگی بالا، شرایط اقتصادی ایران را حادثر خواهد نمود.

جدول شماره ۱: رابطه میان رشد اقتصادی و میزان تورم طی سالهای اخیر

| توضیح | ۲۰۰۵ | ۲۰۰۶ | ۲۰۰۷ | ۲۰۰۸ | ۲۰۰۹ |
|-------------|------|------|------|------|------|
| رشد اقتصادی | ۵،۴ | ۵،۱ | ۷ | ۵،۶ | ۳،۵ |
| تورم | ۱۱ | ۱۲ | ۱۹ | ۲۶ | ۲۲ |

× ارقام به درصد بیان شده است و سال ۲۰۰۹ پیش بینی می شود.

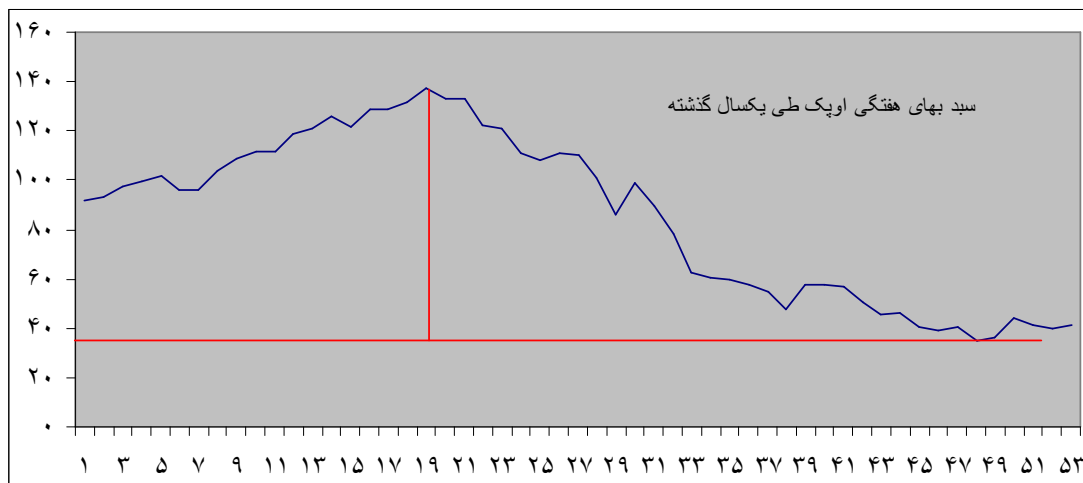
۳-۲) بازار نفت:

اقتصاد ایران بشدت وابسته به نوسانات بازار نفت است و این وابستگی بدلیل افزایش بهای نفت طی سالهای اخیر و حجیم شدن دولت بشدت افزایش یافته است. مهمترین تأثیر بحران بزرگ اقتصادی بر اقتصاد ایران، کاهش تقاضای انرژی است. **کاهش رشد اقتصادی جهان** و منفی شدن رشد اقتصادی اقتصادهای بزرگی همچون ایالات متحده که ۲۵ درصد نفت و گاز جهان را مصرف می کند و همچنین افت رشد شتابان و اعجاب برانگیز هند و چین که دیگر مصرف کنندگان بزرگ انرژی در جهان محسوب می شوند. در کنار بحران در بازارهای بورس این کالا که **افت تقاضای سفته بازی** آنرا نیز در پی داشته، کاهش بهای انرژی در پی داشته است. براساس برآوردهای اوپک پیش از بحران اقتصادی تقاضای نفت در جهان نزدیک به ۸۷ میلیون بشکه در روز بود اما پس از بروز بحران و آغاز تأثیرات بحران بر اقتصادهای پیشرفته، تقاضای نفت به ۸۵ میلیون بشکه در روز خواهد رسید. **این تقاضا بدون تقاضای سفته بازی در بازارهای نیویورک و لندن و خرید و فروش نفت های کاغذی است.**^۹

چشم انداز رشد قیمت های نفت در پیش از بحران سرمایه گذاری فراوانی در بخش حقیقی و غیر حقیقی نفت ایجاد نموده بود که پس از ایجاد بحران و پیش بینی ادامه این وضع تا چند سال آینده، کاهش تقاضا به نفت و سرمایه گذاری در این بخش را در پی داشته است.

^۹ بدین معنی که بخشی از تقاضای نفت و افزایش بهای آن بدلیل معاملات در بازارهای بورس بود و تقاضای ۸۷ میلیون بشکه ی نفت، در کنار تقاضای سفته بازی عامل افزایش بهای این کالا شده بود. این دو تقاضا از جمله عوامل بنیادین بازار نفت محسوب می شدند که در کنار مسائل سیاسی و امنیتی جهان به عنوان عوامل غیر بنیادی بر بازار انرژی موثر بودند

نمودار ۱: بهای سبد اوپک طی یکسال گذشته از بهمن ۸۶ تا اسفند ۸۷ (ماخذ اوپک)



بی شک این کاهش تقاضا به افت درآمدهای نفتی ایران منجر خواهد شد. به علاوه افت درآمدها، ما شاهد کاهش سرمایه گذاری یا توان سرمایه گذاری برای صیانت از تولید نفت ایران خواهیم بود. بر اساس برآوردها برای حفظ توان تولید ایران در محدوده ۴،۲ میلیون بشکه ای در روز سالیانه می بایست معادل ۶ تا ۸ میلیارد دلار در میدین نفتی ما سرمایه گذاری صورت گیرد تا توان تولید ایران حفظ شود. کاهش بهای نفت منجر به (۱) کاهش درآمدهای نفتی در کوتاه مدت و (۲) کاهش رشد اقتصادی ایران در میان مدت و (۳) کاهش توان تولیدی نفت ایران در بلند مدت خواهد شد. که این بلند مدت می تواند یک یا دو سال آینده باشد.^{۱۰}

کاهش هر یک دلار قیمت نفت در یکسال باعث کاهش یک میلیارد دلاری درآمدهای نفتی ایران می باشد. چشم انداز بازار نفت و شرایط فنی نفت در ایران نشان می دهد که دولت طی دهه آتی، حتی پس از بحران اقتصادی با بحران منابع مواجه خواهد بود.^{۱۱} بنابراین به نظر می رسد تأثیرات بحران اقتصادی می تواند تا سالها در صورت عدم مدیریت صحیح ادامه یابد.

^{۱۰} در حال حاضر ایران با کاهش ظرفیت صادراتی خود، معادل ۲،۵ میلیون بشکه در روز صادر می نمایند که بطور سالیانه ۸۹۰ میلیون بشکه صادرات انواع نفت سبک و سنگین ایران را شامل می شود.

^{۱۱} براساس برآوردها اگر وضعیت موجود حفظ شود و سرمایه گذاری جدیدی در حوزه نفت و گاز ایران صورت نپذیرد با توجه به افت طبیعی سالیانه ۲۰۰ تا ۲۵۰ میلیون بشکه از توان تولیدی نفت ایران و رشد ۷ تا ۱۰ درصدی تقاضای داخلی نفت خام، طی ۷ سال ۱،۵ میلیون بشکه از تولید نفت ایران کاسته خواهد شد و کل تولید از ۴،۲ به ۲،۷ (در سال ۲۰۱۵ میلادی) خواهد رسید. و تقاضای روزانه از ۱،۷ به ۲،۷ میلیون بشکه در روز خواهید رسید. که در این صورت در سال ۲۰۱۵ نفتی برای صادرات نخواهیم داشت. در این سال ما به نقطه سر به سری تولید خواهیم رسید.

طی سالهای گذشته همواره رشد اقتصادی متأثر از افزایش درآمدهای نفتی ایران بوده است و اساساً یکی از دلایل رشد بالای ۴٫۵ درصد اقتصادی، افزایش بهای نفت خام در بازارهای جهانی بوده است. بی شک به محض کاهش این درآمدها رشد اقتصادی ایران نیز کاهش خواهد یافت.

جدول شماره ۲: رشد اقتصادی و درآمد نفتی در ایران

| توضیح | ۱۳۸۱ | ۱۳۸۲ | ۱۳۸۳ | ۱۳۸۴ | ۱۳۸۵ | ۱۳۸۶ | ۱۳۸۷ | ۱۳۸۸ |
|-------------|------|------|------|------|------|------|------|------|
| رشد اقتصادی | ۷٫۶ | ۶٫۸ | ۴٫۸ | ۵٫۴ | ۵٫۱ | ۷ | ۵٫۶ | ۳٫۵ |
| درآمد نفت | ۲۳ | ۲۷ | ۳۶ | ۴۸ | ۵۲ | ۷۲ | ۸۰ | ۳۵ |

× ارقام درآمد نفتی به میلیارد دلار است و سال ۱۳۸۸ پیش بینی می شود. ارقام توسط بانک جهانی پیش بینی شده، که منابع آن در دفتر برنامه ریزی اقتصادی و اجتماعی موجود است

۳-۳) بازارهای بورس و اعتبارات:

بازار سرمایه ایران پیش از بحران نیز دچار مشکلات فراوانی بوده است. و نمی توان شرایط فعلی آنرا زایده تاثیرات بحران اقتصادی جهانی دانست. نبود عنصر رقابت، عدم شفافیت و کارایی مناسب به دلیل بافت بورس ایران از رشد و بالنده گی بازار سرمایه ایران کاسته بود. صنایع خودرو سازی ایران بدلیل انحصار و همچنین برخی از صنایع دیگر بدلیل انرژی ارزان و مزیت های نسبی و یا برخی دیگر از تک سهام های خاص، امکان تحرک های موقتی در بورس ایران ایجاد کرده بود. اما نبود کارایی بالا و رقابت، اعتماد پذیری در بازار سرمایه را کاهش داده بود. تاثیرات بحران جهانی نیز طی ماههای اخیر این مشکلات را تشدید نمود.

روند افت شاخص ها از سال ۱۳۸۳ از رقم ۱۲ هزار تا شاخص ۱۰ هزار در سال ۱۳۸۶ موبد این موضوع است علیرغم حضور شرکت های همچون مس، فولاد و ایجاد بورس کالایی و انتظار از ایجاد محیط مناسب تری برای رشد در بازار سرمایه ایران طی دوره اخیر، با کاهش بهای جهانی این کالاها از پس بحران، باعث افت این نوع سهام و بازگشت و یا تشدید بحران بی اعتمادی به این بازار شد. به گونه ای که شاخص کل از ۱۰ هزار به ۸ هزار سقوط کرد و ۴ میلیارد دلار ارزش بازار در ظرف چند هفته از میان رفت. و براساس برآورد کارشناسان پیش بینی می شود خروج سرمایه از بازار بورس ایران ادامه پیدا کند.

بخش دیگر تاثیر بحران علاوه بر افت اعتماد در بازارهای مالی، کاهش نقدینگی و افزایش هزینه های تامین اعتبار برای بنگاههای کشور می باشد. اگر چه حجم نقدینگی در کشور طی سالهای اخیر بشدت افزایش یافته

است و براساس اعلام بانک مرکزی در سال ۸۷ میزان نقدینگی کشور بیش از ۱۷۵ هزار میلیارد تومان برآورد می شود اما بحران کمبود نقدینگی برای بنگاههای اقتصادی در ایران بدلیل (۱) سیاست های بانک مرکزی و (۲) تحریم های بین المللی و (۳) حجم بالای مطالبات معوقه بانک ها و همچنین (۴) شرایط جهانی تامین اعتبار برای اقتصادها، تامین اعتبار برای بنگاهها را بشدت افزایش داده است.

به علاوه نظام بانکی ایران نیز بشدت بحرانی است. هزینه های عملیاتی بالا و ناکارآمدی اداری، حاشیه سود کم در کنار سیاست های کاهش سود بانکی و افزایش تسهیلات تکلیفی، افزایش تقاضای وام، منابع تامین اعتبار بنگاههای اقتصادی کشور را با مشکل مواجه کرده است. براساس گفته های مقامات بانک مرکزی و کارشناسان پولی و بانکی کشور در سال جاری معادل ۴۰ هزار میلیارد تومان از تسهیلات اعطایی بانک ها به بانک بازنگشته و به مطالبات وصول نشده این بانک ها تبدیل شده است که این خود به معنی وضعیت بسیار بحرانی بانک های کشور است. در چنین شرایطی مشخص است که نبود نقدینگی مناسب برای تامین اعتبار بانک ها مهمترین چالش پیش روی بنگاههای اقتصادی است و عاملی برای تشدید بحران در بخش حقیقی اقتصاد ایران خواهد بود.

بنابراین: شرکت ها و موسسات ایرانی که طی چند سال اخیر با پیچیده تر شدن روابط سیاسی ایران با غرب و با اعمال تحریم های آمریکا و صدور قطعنامه های سازمان ملل با مشکل های عدیده ای جهت تامین مالی پروژه های خود از خارج از کشور مواجه بوده اند و به ویژه در طی سال گذشته که اعتبارات داخلی هم به شدت محدود شد، تلاش می کردند به هر وسیله که شده از منابع مالی خارجی استفاده کنند، حالا خود را با شرایطی روبه رو می بینند که محدودیت اعتباری (credit crunch) دنیا نیز به ابعاد ویرانگری رسیده است. همان طور که در داخل کشور پول نیست، در خارج از کشور هم پول نیست. عمده پول ناشی از اعطای وام است؛ حالا دیگر نه تنها بانک های ایرانی وام نمی دهند، بلکه تسهیلات بانکی خارجی نیز وجود ندارد. بحران مالی جهانی بیش از پیش ایرانیان را برای اخذ تسهیلات خارجی محدود کرده است. و بنگاههای کشور در مضیقه تامین اعتبار قرار داده که این خود عامل تشدید کننده رکود و کاهنده تولید و ورشکستگی است.

۳-۴)) تحولات بازار ارز:

نرخ ارز، از متغیرهای بسیار مهم اقتصادی است به خصوص آنکه ثبات این نرخ، به عنوان لنگر ثبات بخش در اقتصاد ایران استفاده می شود و سالهاست که سیاست تثبیت نرخ ارز جهت تثبیت در اقتصاد و اهرم کنترل نرخ تورم مورد استفاده قرار می گیرد. از یک سو نرخ ارز بر میزان صادرات و واردات تاثیر گذار است و از سوی

دیگر نرخ ارز میزان تورم وارداتی را تحت تاثیر قرار می دهد. اما نرخ ارز خود تحت تاثیر بسیاری از متغیرهای اساسی اقتصاد از قبیل نرخ رشد اقتصادی، کسری بودجه دولت، تورم داخلی و سیاست های پولی کشور است. تمام این متغیرها براساس بحران اقتصادی دچار نوسان و تغییر شده اند و به تبع آن بر ثبات نرخ ارز تاثیر فراوانی می گذارند.

در سال های اخیر نرخ دلار در مقابل ریال وضعیت نسبتاً باثباتی داشته و بانک مرکزی تلاش کرده است این نرخ حول و حوش نرخ معینی که معمولاً در بودجه سنواتی تعیین می شود، نوسانات محدودی داشته باشد. البته نرخ یورو در مقابل ریال در مقایسه با نرخ دلار در مقابل ریال نوسانات بیشتری داشته و نرخ یورو در سال های اخیر نسبتاً افزایش یافته است. اما با وقوع بحران در غرب، نرخ ارز در ایران نیز تحت فشار برای تغییر است. چراکه (۱) افزایش احتمال تقویت ارزش دلار، به دلیل افت واردات در آمریکا و (۲) کاهش درآمدهای نفتی و به تبع کاهش توان کنترل بانک مرکزی بر بازار ارز تاثیر گذار خواهد بود. در شرایطی که نرخ تورم در ایران همچنان بالاست و اقتصاد در حالت رکود تورمی است، عدم توانایی دولت در تزریق ارز بدلیل کاهش درآمدهای ارزی، اعمال سیاست های کنترل ارز و نگهداشت آن و جذب بیشتر ارز، بجای سیاست های تشویقی گذشته برای ارائه و تزریق آن به بازار و احتمال اعمال سیاست های کنترلی بر ارز صادر کنندگان، جهت کاهش تقاضای روزافزون ارز و همچنین افزایش عرضه آن در بازارهای ایران وجود خواهد داشت^{۱۲}. چنانچه سفته بازان متوجه این کمبود در بازار ارز نیز شوند و در کنار تقاضای معاملاتی تقاضای سفته بازی ارز نیز افزایش یابد، بهای آن بشدت در بازار ارز ایران افزایش خواهد یافت. افزایش بهای ارز بخودی خود می تواند (۱) مشکل تامین اعتبار و نقدینگی صنایع ایران را افزایش بخشد و (۲) بخشی از کاهش بهای جهانی را جبران نموده و امکان بهره مندی از کاهش بهای کالاها در جهان را در ایران سلب نماید.

در این شرایط نحوه دخالت بانک مرکزی در بازار ارز بسیار مهم است. با وجود احتمال کاهش درآمدهای نفتی در سال های آتی به دلیل تشدید بحران اقتصاد جهانی، بانک مرکزی با یک چالش روبه رو خواهد بود. این چالش عبارت است از: پاسخگویی به این پرسش که: آیا به کنترل بازار ارز مشابه سال های گذشته ادامه دهد و در این صورت (با توجه به احتمال افزایش تقاضا برای دلار در پی تقویت دلار) بخش عمده ای از ذخایر خارجی خود را از دست بدهد یا کنترل خود را بر بازار ارز کم کند و در مقابل ذخایر ارزی خود را حفظ کند؟ در صورتی که بانک مرکزی با وجود کاهش جریان ذخایر خارجی بر کنترل بازار ارز اصرار داشته

^{۱۲} اعمال سیاست های تشویقی برای واردات بیشتر و کنترل تورم از طریق واردات در سال جاری واردات ایران را به ۷۰ میلیارد دلار رساند که براساس شرایط پیش آمده، ادامه وضعیت موجود در سال آینده امکان پذیر نخواهد بود.

باشد، در این صورت با توجه به احتمال افزایش تقاضا برای دلار - بخش عمده این ذخایر باید به بازار ارز تزریق شوند تا قیمت های دلار بر حسب ریال در دامنه کنونی باقی بماند. در این صورت علاوه بر کاهش ذخایر ارزی کشور (که در مواقع بحرانی می تواند کمک شایانی به اقتصاد ایران کند)، حجم پول و به تبع آن حجم نقدینگی نیز کاهش خواهد یافت. زیرا با فروش دلار توسط بانک مرکزی، ریال از بازار جمع آوری خواهد شد. کاهش حجم نقدینگی اگرچه بخشی از فشار تورمی را در سال های آتی خواهد کاست - اما با توجه به کاهش جریان فروش ارز دولتی به بانک مرکزی در پی کاهش قیمت های نفت - این کاهش نقدینگی علاوه بر کاهش نقدینگی حاصل از عدم فروش ارز دولتی به بانک مرکزی باعث کاهش شدید نقدینگی و لذا احتمال بروز نوعی بحران کمبود نقدینگی و بحران مالی در ایران خواهد شد. اما کنترل کمتر بازار ارز اگرچه باعث افزایش ارزش دلار بر حسب ریال خواهد شد، اما اولاً ذخایر ارزی کشور را حفظ خواهد کرد، ثانیاً از بروز بحران نقدینگی و رکود پیامد آن جلوگیری خواهد کرد. البته افزایش لجام گسیخته قیمت دلار علاوه بر بروز تورم وارداتی، با توجه به کاهش درآمدهای نفتی و احتمال کسری بودجه دولت، باعث تشدید جو نااطمینانی در اقتصاد کشور خواهد شد. لذا به نظر می رسد کنترل منطقی بازار ارز توسط بانک مرکزی راه حل مناسب تری باشد زیرا از این طریق هم ذخایر ارزی کشور حفظ خواهد شد و هم از سرایت رکود (یا تشدید آن) به اقتصاد ایران نیز جلوگیری خواهد شد. افزایش ارزش دلار بر حسب ریال هم بر تراز تجاری (بدون نفت) کشور اثرگذار خواهد بود و هم ارزش دارایی های ارزی کشور را تحت تاثیر قرار خواهد داد.

۳-۴) بودجه دولت:

بودجه کل کشور، اعم از بودجه شرکت ها و بودجه عمومی چیزی نزدیک به ۸۰ درصد اقتصاد ایران را در بر می گیرد. هر گونه عاملی که بر این سهم بزرگ تاثیر بگذارد دقیقاً بر اقتصاد ایران موثر خواهد بود. چنانچه بودجه را نیز صرفاً همان بودجه عمومی کشور بدانیم در سال ۸۷، بودجه عمومی در واقع بیش از ۳۳ درصد اقتصاد ایران را در بر می گیرد. کاهش بهای نفت، افت رشد اقتصادی، بدلیل وابستگی اقتصاد ایران به نفت، کسری بودجه را بوجود می آورد. هر چند میزان کسری بودجه دولت (بدون تعهداتش به نظام مالی و تامین اجتماعی کشور) معادل ۱۵ میلیارد دلار (معادل ۱۴ درصد بودجه صرف شده) و با در نظر گرفتن تعهداتش به سازمان های بیمه گر و بانک ها و کسری پرداخت ها، بالغ بر ۴۰ میلیارد دلار (۳۸ درصد بودجه صرف شده) پیش بینی می شود. اما چنانچه با فرض خوش بینانه امکان تامین این کسری (فارغ از بدهی های دولت) از طریق جابجایی ۷ میلیارد دلاری مصارف عمرانی و استفاده از حساب ذخیره ارزی وجود داشته باشد. سال آتی دولت

کمربندهای خود را می بایست محکم تر ببندد و بی شک کسری بودجه بین ۲۰ تا ۴۰ میلیارد دلار را بایست مدیریت نماید. وجود کسری بودجه در دولت خود می تواند عامل افزایش تورم و گسترش بی نظمی و بدهی دولت به نهادها و کاهش رونق اقتصادی شود. دولت با توجه به مشکلات نقدینگی جهان امکان چندانی برای تامین اعتبار بصورت قرضه و یا بدلیل عدم رقابت پذیری کالاهای ایرانی، تامین اعتبار از طریق افزایش صادرات غیر نفتی را ندارد و هر گونه انتشار پول بدلیل ضریب تکاثری ۵ درصدی به خلق نقدینگی جدید در اقتصاد ایران منجر خواهد شد. بطور مثال چنانچه برای حداقل ۲۰ میلیارد دلار کسری خود بخواد ۲۰ هزار میلیارد تومان پول چاپ نماید معادل ۱۰۰ هزار میلیارد تومان به نقدینگی کشور خواهد افزود به نظر نمی رسد چنین تمایلی برای ایجاد این حجم نقدینگی در اقتصاد و تحمل و مدیریت اثرات شدید تورمی آن وجود داشته باشد. امکان تامین این کسری از طریق افزایش پایه مالیاتی در ایران نیز وجود ندارد. در حال حاضر ایران معادل ۷ درصد GDP خود مالیات اخذ می کند. در صورت تمایل و افزایش مالیات همچون اقتصادهای پیشرفته، باید بین ۳۰ تا ۴۰ درصد GDP خود مالیات اخذ کند که چنین امکانی بدلیل بافت اقتصادی ایران وجود ندارد. چرا که عملاً ۵۰ درصد اقتصاد ایران زیر زمینی و غیر رسمی است و ۲۰ درصد حداقل فرار مالیاتی وجود دارد. بنابراین اکنون به قدر کافی از ۳۰ درصد باقی مانده مالیات اخذ می شود. لذا در کوتاه مدت امکان افزایش پایه مالیاتی برای اقتصاد ایران وجود ندارد. لذا بحران شدید مالی دولت به عنوان مهمترین تاثیر بحران اقتصادی متصور می باشد.

صرفه جویی در مصارف عمدتاً عمرانی، یکی از راهکارهای کم تر نمودن فشار بر اقتصاد ایران است. که این کم نمودن موجی از بیکاری را در اقتصاد ایجاد خواهد نمود.

۴. بحران و سازمان تامین اجتماعی:

سازمان تامین اجتماعی ایران به عنوان یکی از بزرگترین نهادهای تامین کننده خدمات بیمه ای و درمانی کشور، کارگزار بزرگی در حوزه اقتصاد ایران نیز محسوب می شود. شراکت دولت در سازمان، تاثیر پذیری منابع سازمان از اشتغال، رشد اقتصادی و درآمدهای دولت و بازار سرمایه و همچنین تاثیر مصارف سازمان از شرایط اقتصادی و اجتماعی کشور، سازمان را یکی از اثرپذیرترین بخش های کشور در زمینه بحران اقتصادی جهان قرار داده است. هر گاه به بررسی تاثیر بحران ها به سازمان می پردازیم ابتدا به دو نکته کلیدی یعنی چگونگی تاثیر بر منابع و تاثیر بر مصارف سازمان تاکید می کنیم و این تاثیرات را مورد بررسی قرار می دهیم. اما به نظر می رسد که نکته ی که از دایره دید کارشناسی مغفول می ماند، شرایط اجتماعی متاثر از شرایط

اقتصادی کشور است. بی شک هر گونه تغییر در قدرت خرید، شرایط معیشتی و فقر خانواده تحت پوشش سازمان، به شکل گیری انتظارات اجتماعی و بعضاً سیاسی در برابر سازمان منجر خواهد شد. لذا به نظر می رسد که تاثیر بحران علاوه بر منابع و مصارف سازمان می بایست بر شرایط معیشتی و انتظارات بیمه شدگان سازمان نیز مورد برآورد قرار گیرد. افت شاخص های رفاه اجتماعی طی دوره ۱۳۸۴ تاکنون و پیش بینی تشدید این افت در اثر بحران اقتصادی، گسترش بیکاری و کاهش قدرت خرید خانوادهها، می تواند به افزایش انتظارات از سازمان تامین اجتماعی و یا افزایش فشار بر این سازمان منجر شود. به علاوه آنکه سازمان یکی از سهام داران و بازیگران بزرگ بازار سرمایه کشور و همچنین یکی از اعضاء خانواده پولی کشور (بدلیل سهام بانک رفاه) نیز می باشد. بنابراین از این دو حوزه نیز تحت تاثیر می باشد.

۴-۱) تاثیر بحران بر منابع سازمان:

کاهش رشد اقتصادی، کاهش درآمدهای نفتی و افزایش کسری بودجه دولت به معنی (۱) عدم امکان پرداخت تعهدات دولت به سازمان (۲) گسترش بیکاری و کم شدن رشد و یا حتی توقف رشد ورودی به صندوق تامین اجتماعی است (۳) افت در بازار سرمایه، به معنی افت در درآمدهای سرمایه گذاری سازمان تامین اجتماعی است. (۴) افت تولید، و رکود اقتصادی، درآمدهای سازمان را بشدت محدود می کند.

۴-۱-۱) سازمان و بازار سرمایه: بیشتر اشاره شد که رکود در بازارهای مالی و تاثیر آن بر اقتصاد حقیقی، عامل تاثیر بر بازار بورس ایران شد. افت شاخص کل از ۱۰ هزار به ۸ هزار و تشدید بحران بی اعتمادی به بورس، شرایط بازار سرمایه کشور را با بحران مواجه نموده است به تبع آن سازمان تامین اجتماعی نیز به عنوان یکی از بزرگترین بازیگران این بازار منافع را از دست خواهد داد. بخش سرمایه گذاری سازمان نیز با مشکلات فراوانی مواجه شده است. در بخش دارو، محدودیت تامین مالی و افزایش بهای تمام شده مواد اولیه بدلیل افزایش بهای دلار، مشکلاتی را ایجاد می کند. در بخش سیمان نیز کاهش هزینه های عمرانی دولت، کاهش بهای سیمان و افت سهام این محصول در کنار کاهش تقاضای آن. در بخش پتروشیمی کاهش ارزش سهام و قیمت محصول و کاهش تقاضای آن در کنار مشکلات تامین اعتبار مورد نیاز برای تولید، بهای سایر بخش های سرمایه گذاری و شرکت های تحت تملک سازمان نیز می توان مثال های مشابهی آورد که مجموعه مشکلات بخش سرمایه گذاری سازمان را مشخص می نماید.

کسری بودجه دولت نیز که کاهش مصارف عمرانی را در پی خواهد داشت. علاوه بر افزایش بیکاری و درآمدهای حاصل از پیمان ها را بشدت کاهش خواهد داد. رکود در بخش مسکن و تاثیراتی که بر بیش از

۳۰۰-۴۰۰ صنعت وابسته به بخش مسکن می گذارد، که ما در غالب بخش های آن دارای سهام و صنایعی هستیم. درآمدهای بیمه ای سازمان را کاهش می دهد. بنابراین درآمدهای حاصل از پیمان ها ، افت سود در صنایع وابسته به بخش مسکن و کاهش حق بیمه دریافتی از کارگران فعال در این صنایع و بخش ها مهمترین درآمدهای کاهش یافته در این بخش خواهد بود.

نکته دیگری که در مورد ورودی های سازمان در شرایط رکود محتمل به نظر می رسد، افزایش فشار سیاسی دولت برای تقبل لیست های بدون وجه از سوی بنگاههاست. بی شک در شرایط گسترش بیکاری، مصالح امنیتی و سیاسی حکم می کند تا دولت از تمامی ابزارهای خود برای کنترل شرایط استفاده نماید. از جمله این ابزارها می تواند حفظ تعهدات سازمان در قبال لیست های بدون وجه کارفرمایان باشد. برآورد کمی این افت درآمدهای سازمان بی شک امکان پذیر نخواهد بود اما تحلیل شرایط موجود این افت را بخوبی نشان می دهد.

۴-۲) تأثیر بحران بر مصارف سازمان:

تورم موجود در کشور عامل افت قدرت خرید شهروندان است. رکود تورمی به معنی شرایطی است که بیکاری در حال افزایش و رشد اقتصادی مناسبی وجود ندارد و ناتوانی در تامین اعتبار بنگاههای وابسته به سازمان نیز به معنی افزایش تقاضای استفاده از منابع سازمان برای این تامین اعتبار است. به علاوه این احتمال نیز وجود دارد که فشار سیاسی دولت برای استفاده از منابع سازمان توسط دولت افزایش یابد و نه تنها ما ورودی از دولت نداشته باشیم، افزایش تقاضا و فشار برای بهره مندی از منابع صندوق از سوی دولت به افزایش مصارف سازمان منجر شود. در زمان کاهش قدرت خرید انتظار افزایش پرداخت ها به مستمری بگیران جهت پوشش قدرت خرید، ضرورت حفظ تعهدات در برابر لیست های بدون وجه ، افزایش مصارف را در پی خواهد داشت. به علاوه شرایط بد اقتصادی استفاده از درمان مستقیم سازمان و استفاده از امکانات درمانی را افزایش می دهد. این امکان نیز می تواند محتمل باشد که دولت تعهدات تازه بیمه ای در قالب گسترش پوشش با تقبل هزینه های بیمه ای از طرف خود را به سازمان تحمیل نماید در حالی که پرداخت مطالبات دولت به سازمان به سالهای بعد واگذار شود. بدین معنی که سازمان بدون دریافت منابع تازه ی ، جمعیت تحت پوشش و به تبع تعهدات بیشتری را در شرایط دشوار اقتصادی عهده دار شود.

بنابراین بحران اقتصادی و رکود، بی شک به کاهش منابع سازمان و افزایش مصارف آن منجر خواهد شد. و نسبت منابع و مصارف سازمان را دستخوش تغییراتی قرار خواهد داد. آنچه حائز اهمیت است مدیریت منابع و مصارف سازمان و راهبری صحیح سازمان در چنین شرایط خطیر است.

آیا بحران برای سازمان تامین اجتماعی فرصتی نیز در برداشته است؟

بی شک هر گاه بحرانی ایجاد می شود با خود فرصت هایی نیز به همراه دارد. تاثیرات بحران در کشور ما به افزایش هزینه های تامین اعتبارات بنگاهها، افزایش بهای ارز، افزایش کسری بودجه دولت، کاهش رشد اقتصادی، ارزان شدن کالاهای اساسی و واردات، ایجاد بحران بی اعتمادی و رکود در اقتصاد ایران و همچنین تثبیت تورم و یا چنانچه طرح تحول اقتصادی نیز اجرا شود، تشدید تورم در اقتصاد ایران منجر خواهد شد. به علاوه پیش بینی می شود که بحران تازه اقتصادی برای سازمان تامین اجتماعی نیز افزایش مصارف در برابر کاهش منابع را در پی داشته باشد. بنابراین به نظر می رسد که همانطوری که پیشتر نیز اشاره شد^{۱۳} (چنانچه تاثیر اجرای طرح تحول اقتصادی و بحران را بطور همزمان بر سازمان مورد بررسی قرار دهیم، باید از دست رفتن بخشی از مزیت ها در بخش صنایع سازمان و افزایش مصارف را نیز به عنوان عوارض بحران و طرح تحول منظور نماییم). تشدید رکود تورمی در اقتصاد ایران بشدت سازمان را متاثر از خود خواهد نمود. اما مزیت ها برای سازمان تامین اجتماعی چیست؟

تامین مالی برای بنگاههای وابسته به سازمان بشدت گران قیمت شده است، به علاوه این شرایط برای همه بنگاههای اقتصادی افزایش یافته است. چنانچه سازمان تامین اجتماعی بتواند نقش موثرتری در بازار پولی کشور از طریق شرکت های سرمایه گذاری خود ایفا نماید و با نرخ های مناسب بازدهی و گرفتن تضمین های مناسب بخشی از منابع مورد نیاز بنگاههای را تامین نماید. امکان استفاده از رانت بحران برای سازمانی که دارای منابع مناسبی است امکان کسب سود در کوتاه مدت را ایجاد می کند.

چنانچه سازمان بتواند بخشی از مطالبات خود از دولت را بصورت ارز دریافت نماید تا بخشی از منابع خود را که در اختیار بنگاههای خود قرار می دهد بصورت ارز تبدیل نماید امکان زیان در ازای گران شدن ارز را از دست خواهد داد و به علاوه امکان استفاده از حاشیه سود مناسب وجود دارد. سازمان بدلیل شرایط مناسب مالی می تواند در بخشی از صنایع دارای مشکل مالی و پربازده مشارکت نموده و از این طریق کسب سود نماید. رانت برخورداری از منابع حداقلی برای سازمان امکانات مناسبی برای نقش آفرینی در اقتصاد ایران و استفاده از

^{۱۳} گزارش تاثیر طرح تحول اقتصادی بر سازمان تامین اجتماعی - معاونت اقتصادی و برنامه ریزی - خرداد ۸۷

حاشیه سود مناسب ایجاد نموده است. سازمان در ازای دریافت سود مناسب بخشی از نیاز اعتباری واحدهای وابسته به خود را نیز می تواند جبران نماید. البته هرگونه تامین اعتبار بدلیل مشکلات بازپرداخت می بایست بشدت کنترل شده باشد.

بنابراین: به نظر می رسد که اعمال هرگونه سیاست های سخاوتمندانه در جهت افزایش تعهدات سازمان و پذیرش فشارهای سیاسی برای افزایش اعضای صندوق که حداقل ورودی (خوش بینانه) را دارند و مصارف زیادی را به سازمان وارد می کنند، بشدت تاثیر بحران بر صندوق تامین اجتماعی را افزایش خواهد داد لذا افزایش هوشیاری در این زمینه و یا بررسی دقیق تر طرح های سرمایه گذاری، بسیار ضروری است.

پیشنهاد:

بررسی میزان تاثیر بحران اقتصادی بر سازمان تامین اجتماعی و تدوین استراتژی های مقابله و مدیریت بحران کنونی می تواند موضوع کارگروهی با این عنوان باشد تا با مطالعات عمیق تری در زمینه تاثیر بحران بر سازمان تامین اجتماعی، راهکار مدیریت آن را مورد بررسی قرار دهد.